بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والسلام على
خير عباده الذين اصطفى محمد وعترته الطاهرين
اما بعد چون قرآء سبعه در اصول قرائت
چون احکام اربعه نون ساکنه وتنوین و
بعضی از مدات وادغامات وتفخیم وترقیق
راآت ولامات اتفاق می بود درین فصلی
چند علی وجه الاختصار در قید کتابت
آورده شد ونامش مفید التجوید نهاده شده
وبالله التوفيق فصل بدانکه اسعدک
الله تعالی فی الدارین که نون ساکنه وتنوین اگر
پیش حروف حلق افتد اظهار شان باید کرد
وحروف حلق شش است اغ خعه صورت
اظهار در یک کلمه چنین بود در دو کلمه من

شی

شیءٍ اذ کانوا یستضعفون وعفوٌ غفورٌ
واخرون نارٌ حامیه والمنخنقة ویومئذٍ خاشعه
انعمتَ وخاشعة عاملةٌ ومنهم وجرفٍ هارٍ
مانند شان و اگر تنوین و نون ساکنه در پیش
حروف یرملون افتد در کلمتین ادغام باید کرد بی
غنه بی خلاف و در لام و را باغنه بی خلاف
در میم و نون اما در واو و یا خلافست خلف از
حمزه ادغام میکند بی غنه و باقی قرا باغنه
چون من لدنه وکفرا لن تقبل ومن نورٍ ویومئذٍ
ناعمة ومن والٍ ویومئذٍ واهیة من نجی وعظیم
یوم غنه او آنست که از خیشوم بیرون آید
اگر پیش با افتد قلب شان باید کرد بمیم چنانکه
من بعد والیم بما کانوا اما در بواقی حروف
اخفا باید کرد نون ساکنه و تنوین را

بواقی حروف پانزده است یجمعها تنجد ذرس شص
ضطظفقک حبانکه فمن ثقلت ازواجا کنتم
وان تبتم جنات تجری وان خفتم ولکل
جعلنا من دخل عملا دون من ذا الذی ظل ذی
ظل فان زللتم ونفسا زکیة وان سیکون وجلا
سلاما من شیء الیم شدید ولمن صبر وعملا
صالحا ومنضود وعدا ضعیفا وان طبتم
وصعیدا طیبا انظروا ظلا ظلیلا فان فاتوا
سفرا نعده وینقلب تابع قبلهم انکالا ذرعا
کلنا الجنتین **فصل بدانکه میم ساکنه**
هرگاه که پیش حروف بوف واقع شود در واو
وفا اظهار باید کرد بی خلاف و در با هم اظهار
وهم اخفا جایز است چون علیهم ولا الضالین
ویمدهم فی طغیانهم وامنتم به **فصل بدانکه**

در مثل اذ ظلموا و قد تبیّن و اثقلت دعوا الله و
قالت طائفة و بل ربّکم و قل ربی و الذی خلقکم
و لئن بسطت اتفاق قرا است در ادغام **فصل**
بدانکه حرفین متماثلین که اول شان ساکن باشد
و دوم متحرک ادغام کردن لابدّ ست الّا در ماليه
هلک که خلاف است چون فما ربحت تجارتهم و عصوا و
کانوا لا در همزتین که ادغام نیست و همچنین دو واو یا که
حرف مدّ باشد چون آمنوا و عملوا الصالحات
و الذی یشفع عنده و نحوهما **فصل**
بدانکه الف حرف مدّ است مطلقا و او و یا که ساکن
باشد و ما قبل واو مضموم باشد و ما قبل یا مکسور
اگر بعد ازین واو و یا همزه واقع شود در همین کلمه
مجاور مدّ باید کردن البته امّا در مقدار مد خلاف
است چون سآء و سُوٓء و سیٓء و این را مدّ متصل

اعلم ان ... همزه ... منفصل

خوانند و اگر حرف مدّ که موجب مدّ است در
اوّل کلمه دیگر که از بعد او آید او را نیز مدّ توان
کرد و او را قرائت مدّ منفصل خوانند صورتش
بِمَا أُنزِلَ أَمْرُهُ إِلَى اللّٰهِ يَعْهَدِي أُوفِ و امثالها
و اگر بعد از حرف مدّ ساکنی واقع شود نظر کنیم
که ساکن اصلی است یا وقفی اگر اصلی باشد آن
مدّ باید کرد البته و این را مدّ لازم گویند مثالش
صَاخَّةُ وَ الْحَاقَّةُ أَتُحَاجُّونِّي فِي اللّٰهِ و صٓ و نٓ و
حمٓ و مانند شان و اگر وقفی باشد قصر و طول
و توسط جایز است چون حساب و عقاب
و الیم و یومنون و این را مد عارض خوانند

فصل بدانکه همزه وصل هرگاه که
میان لام ساکنه و همزه استفهام واقع شود
قرا را در تخفیف او دو مذهب است مدّ و ابدال

بدر طول و قصر

وفي

وقصر و تسهیل اما مد و ابدال اولی است و تلاوت
بران چون آلآن و آلذکرین و آلله اذن لکم
آن در قرآن بشش موضع است **فصل**
بدانکه هرگاه که لفظ الله بعد از حروف مفتوح یا
مضموم واقع شود مفخم باید خواند و بعد مکسور
مرقق چون والله و رسول الله بالله **فصل**
بدانکه را اگر مفتوح یا مضموم باشد تفخیم باید کرد چون
ربّ و رزقوا و مکسور را ترقیق چون رزق و اگر
ساکن باشد نظر کنیم که سکون وصلی است یا وقفی اگر
وصلی باشد نظر کنیم بما قبل وی اگر مفتوح یا مضموم
باشد مفخم است چون مرجان و فرقان و اگر
مکسور باشد ببینیم که کسره اصلی است یا نه اگر
باشد دیگر نظر کنیم تا بعد از وی حروف استعلا که
حروف قظ خص ضغط است واقع شده است یا نه

اگر

اکر واقع نشده باشد ترقیق باید کرد چون فرعون
و مریة و اکر کسره وی اصلی نباشد که عارض یا منفصل
بود و یا بعد از با حرف استعلا واقع شده باشد تفخیم
باید نمود چون ارجعوا و ارتابوا و ان ارتبتم و
رب ارجعون و قرطاس و فرقة و مرصادا الا
در فرق که خلافست در تفخیم و ترقیق اکر سکون
او وقفی باشد نیز اعتبار بحرکة ماقبل او باید کرد
اکر ماقبل او مفتوح یا مضموم باشد او مفخم است
چون القدر و دسر و اکر مکسور باشد مرقق چون
الشعر و اکر ماقبل او ساکن باشد به بینیم اکه ساکن
یاست یا نه اکر یا باشد مرقق است چون خبیر
و اکر نباشد نظر کنیم که از حروف استعلاست
یا نه اکر باشد تفخیم باید نمود چون مصر و قطر
و اکر سایر حروف بود نظر بما قبل ما قیل کنیم

اکر

اگر مفتوح یا مضموم باشد تفخیم باید نمود چون
نحن وامر و نکر و اگر مکسور باشد ترقیق
باید کرد چون بکر و لا اعتبار للحرکة الراء فی
هذه الصورة لانها زالت فی الوقف **فصل**
بدانکه وقف بر سه نوع است اسکان و روم
و اشمام اما اسکان که اصل است در وقف در حرکات
ثلثه جایز است و روم در ضمه و کسره بود و
اشمام نیست الا در ضمه پس در مثل نستعین
در حالت وقف هفت وجه میتوان خواند یعنی
قصر و توسط و طول با اسکان و همچنین با اشمام و قصر
بروم چرا که ساکن عارض است و در مثل مالک
یوم الدین چهار وجه است قصر و توسط
و طول با اسکان و قصر بروم و
در مثل و لا الضالین همین سه وجه با اسکان

بیش نیست و درینجا ابحاث بسیار است
فمن اراد الوقوف علیها فلیرجع الی المطولات

تمت هذه الرسالة
الشریفة فی سنه
جمادی الاول
سنه ۱۰ [illegible]

[illegible]

لك الحمد یا ذا الجود والمجد والعلی ٭

٭ تبارکت تعطی من تشاء وتمنع

الهی لئن جلت وجمت خطیئتی ٭

٭ فعفوك عن ذنبی اجل واوسع

الهی

الهي وخلاقي وحرزي وموئلي ۰

اليك لدى الاعسار واليسر افزع ۰

الهي لئن اعطيت نفسي سؤلها ۰

فها انا في روض الندامة ارتع ۰

الهي ترى حالي وفقري وفاقتي ۰

وانت مناجاتي الخفية تسمع ۰

الهي فلا تقطع رجائي ولا تزغ ۰

فؤادي فلي في سيب جودك مطمع ۰

الهي لئن خيبتني او طردتني ۰

فمن ذا الذي ارجو ومن ذا اشفع ۰